

# اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه مولانا بر اساس دفتر اول مثنوی معنوی

مهدی ربیعی

کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی - اصفهان - شهرضا

## □ (ب) اهداف کلی (واسطی)

«در این ابیات جنبه نفسانی انسان به سگ و مردار تشبیه شده است و جنبه کمال جویی و روحانی او به شیر...» «آلت آشکار» بدن است که وسیله مجاهده و تلاش در راه حق نیز هست، یا نفس است که می‌تواند چون ابزاری مطیع و در خدمت مردم و حق باشد.

به هر صورت مولانا می‌گوید به تن یا نفس خود کمتر بپرداز «ز آن که سگ چون سیر شد، سرکش شود» و دیگر راه حق به خدمت تو در نمی‌آید. (استعلامی، ۱۳۸۴)

در قرآن به مومنان سفارش شده است که در خوردن حد اعتدال را باید مراعات کنید (کلو ا و اشر بوا و لا تسرفوا) اعراف آیه ۳۱ (زمانی، ۱۳۷۲)

مولانا این معنا را چنین پرداخته است:

گر تو این انبان زنان خالی کنی

لقمه ای کان نور افزود و کمال

علم و حکمت زاید از لقمه حلال

چون ز لقمه تو حسد بینی و دام

پر ز گوهرهای اجلالی کنی

آن بود آورده از کسب حلال

عشق و رقت آید از لقمه حلال

جهل و غفلت زاید آن دان حرام

(۴۵/۱-۱۶۳۹)

از نظر روانی لقمه های نا مشروع ما باعث تاریکی درون و لقمه های مشروع کارگاه روح را فروزان می‌سازد. (جعفری، ص ۷۱۹)

لقمه حلال عالی‌ترین پدیده ای را که برای یک انسان ممکن است ایجاد می‌کند این عالی‌ترین پدیده حضور در بارگاه خداوندی است و روشنایی واقع بین در دیدگان. (همان ص ۷۲۴)

اصطلاح هدف کلی را در مورد آرزوهایی که درجه‌ی کلیتشان کمتر و از نظر وقت گیری میان مدت است و سعی و مجاهدت یک یا چند سطح از سطوح نظام تربیتی را ایجاد و هدایت می‌کند می‌توان به کار برد. (شکوهی، ۱۳۸۳)

در این دسته از اهداف به دلیل جنبه‌ی آموزشی. در دسترس بودن می‌توان به آموزش‌های تعلیمی و اخلاقی فراوانی در کتاب مثنوی اشاره داشت. از جمله به اهداف بلندی چون مبارزه با نفس و مجاهدت، مراقبه، ریاضت و رسیدن به اهداف فردی و جمعی از قبیل تربیت جسمانی، اخلاقی و... همچنین رسیدن به کمالاتی چون آزادی - اخلاص - حسن خلق و خودشناسی. ۱- اهداف جسمانی تعلیم و تربیت (تربیت جسمانی)

در این مجموعه میتوان به تعلیمی هم‌چون پرهیز از شکم‌بارگی - آفات سیری مفرط و نتایج گرسنگی و رعایت اعتدال در خوردن اشاره کرد. مولانا چون فارابی ابعاد وجودی انسان را شامل جسم و روح می‌داند. (میرزا محمدی، ۱۳۸۱)

بنابراین هم به تربیت جسم توجه دارد و هم به تربیت روح. مولانا نیز اصالت را به بعد روحی انسان می‌دهد و جسم را در خدمت روح می‌داند:

چون گرسنه می‌شوی، سگ می‌شوی

چون شدی تو سیر، مرداری شوی

پس دمی مردار و دیگر دم سگی

آلت اشکار خود، جز سگ مدان

زان که سگ چون سیر شد سرکش شود

تند و بد پیوند و بد رگ می‌شوی

بی‌خبر، بی‌پا چو دیواری شدی

چون کنی در راه شیران، خوش تگی

کمترک انداز سگ را استخوان

کی سوی صید و شکاری خوش دود

(زمانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶)

۱-۱- اهداف اخلاقی تعلیم و تربیت از دیدگاه مولانا (تربیت اخلاقی)

۱-۲- پرهیز از خودبینی و منی و مایی:

در اهداف غایی و آرمانی اشاره شد که مهمترین هدف تعلیم و تربیت در نظر مولانا، تربیت انسان کامل، بازگشت به اصل خود و فنای افعالی (از خود رهایی) است. رسیدن به این مراتب که نهایتاً به قرب الهی منجر میشود نیازمند تربیت اخلاقی است که در راس آنها (پرهیز از خود بینی و منی و مایی است).

در دفتر اول مولوی ضمن حکایت (زرگر و پادشاه) مشکل اصلی طبیبان را خود بینی دانسته و (معنی سخن مولانا این است که طبیبان در نتیجه خود بینی انشاءالله نگفتند و خدا درمان آنها را بی نتیجه ساخت تا ناتوانی انسان را ببینند. (استعلامی، ۱۳۸۴)

جمله گفتندش که: «جانبازی کنیم

هر یکی از ما مسیح عالمی است

فهم گرد آریم و انبازی کنیم

هر الم را در کف ما مرهمی است»

(گر خدا خواهد) نگفتند از بطر

پس خدا بنمودشان عجز بشر (۴۶-۸/۱)

مولانا همچنین در ابیات ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ از دفتر اول مثنوی ترک خود بینی را موجب رشد و کمال می‌داند. در ابیات ۲۲۴۲ تا ۲۲۴۴ از ما می‌خواهد تا از خود بینی بگذریم تا به حقیقت برسیم.

جان شورتلخ، پیش تیغ بر

جان چون دریای شیرین را بخر (۲۲۴۲/۱)

و در ابیات متعدد دیگر خودبینی و منی و مایی را نکوهش میکند و ما را به پرهیز از خود بینی فرا می‌خواند. بیت ۲۲۹۶ دفتر اول مثنوی به صراحت چنین است:

این همه غم‌ها که اندر سینه‌هاست

از بخار و گرد و باد و بود ماست

۲-۲- پرهیز از شهوات:

یکی دیگر از اهداف تربیت اخلاقی مولانا، پرهیز از شهوات است. وی معتقد است خشم و شهوت، بینش انسان را تباه می‌سازد و پایداری و استقامت روح را دگرگون می‌کند.

خشم و شهوت مرد را احول کند

زاستقامت روح را مبدل کند (۳۳۳/۱)

«مولانا به کرات از کشتن نفس سخن به میان آورده است اما باید به این نکته توجه داشت که کشتن نفس در سخنان او تعبیری مجازی است نه حقیقی زیرا چنین کاری نه میسر است و نه خردمندانه. بنا بر این او نه کسی را به

شهوت‌ستیزی دعوت می‌کند و نه شهوت‌گریزی، بل او سالکان را به تصعید شهوات و امیال فرا می‌خواند.» (زمانی، ۱۳۸۷)

مولوی در دفتر اول با چندین مثال پی در پی به بیان این مفهوم ظریف تربیتی اشاره داشته است:

بهر نان شخصی سوی نانوا دوید

داد جان چون حسن نانوا را بدید (۲۷۸۵/۱)

می‌گوید: مثل من مثل آن کسی است که برای گرفتن نان به دکان رفت؛ ولی همین که حسن و زیبایی نانوا را دید، عاشق شد. و یا:

بهر فرجه شد یکی تا گلستان

فرجه‌ی او شد کمال باغبان (۲۷۸۶/۱)

مثالی دیگر، شخصی که برای گردش و تفرج به گلستان رفته بود ولی همین که زیبایی و جمال باغبان را دید به سیر و سیاحت در زیبایی او پرداخت و دیگر به باغ نظری نکرد.

و یا در مثالی زیبا آورده است: کودکان ابتدا تن به دری و مشق نمی‌دهند و ای بسا در نظر آنان، چیزی مشقت بارتر از درس و مدرسه نباشد. از این رو پدران و مادران، مجبور می‌شوند که یا آنان وعده نقل و نبات دهند. کودک به این امید درس و مشق را آغاز می‌کند ولی رفته رفته با درس، انس می‌گیرد و بدان دل می‌بازد تا بدان جا که برای کسب علم و دانش از خواب و خوراک و بازی و تفریح خود نیز می‌زند. (زمانی، ۱۳۷۲)

این روش تربیتی را می‌توان (تعدیل کردن شهوات) نام نهاد و در واقع با تمرین و تکرار و آموزش آن را در وجود کودکان از همان آغاز، نهادینه ساخت. در نظر مولانا، اصل همه‌ی لغزش‌ها توجه به شهوات و پروراندن آنها در درون انسان‌هاست، از طریق تجمل، اسم و رسم (شهوت طلبی) غذاهای خوش گوار و هر نوع لذت‌های مادی دیگر. از دیگر راه‌های مقابله با آن داشتن نیروی (تقوا) و تقویت آن در درون انسانها و بویژه نو جوانان است. (تقوا) می‌تواند ای آتش را خاموش کند. (استعلامی، ۱۳۸۴)

بعد از آن این نار، نار شهوت است

نار بیرونی به آبی بفسرد  
کی سیه گردد ز آتش روی خوب  
کاندرو اصل گناه و لذت است  
نار شهوت تا به دوزخ می برد  
کو نهد گل گونه از تقوی القلوب  
(۳۶۹۷-۳۷۰۶/۱)

۳-۲ مبارزه با هوای نفس و نفسانیت:

به جرات می توان گفت مبارزه با هوای نفس - نفس اماره  
- از ارکان تربیت اخلاقی مولانا است. در مثنوی در ابیات متعدد  
از دفتر اول به اشکال گوناگون - صریح یا داستان و تمثیل  
- انسان را به دوری از نفس اماره و هوشیار بودن در برابر  
نیرنگ های آن فرا می خواند.  
ما در این انبار، گندم می کنیم

می نیندیشیم آخر ما به هوش  
گندم جمع آمده، گم می کنیم

این خلل در گندم است از مکر موش

(۳۷۷ و ۸/۱)

یعنی: «اول نفس (موش) را بکش و هواهای نفسانی و دل  
بستگی ها و شهوات را از میان بردار! بعد گندم عبادت را ذخیره  
کن!» (استعلامی، ۱۳۸۴)

در حقیقت، مولوی راه کاری برای از بین رفتن عبادات  
پیش پای سالکان نهاده است.

در عرفان یکی از مقامات مهم (مراقبه) است که انسان و  
سالک باید دائماً مراقب اعمال خودش باشد. و این را می توان  
یکی از مفاهیم بنیادین تربیتی در حفظ عبادات و ریاضات  
سالکان دانست.

در تعلیم و تربیت، مراقبت از احوال بسیار مهم است و چه  
بسا که آثار تربیتی دراز مدت نیست و مربی شگفت زده است  
از این که چرا این همه زحمت و کار مداوم تربیتی و تعلیمی  
بی نتیجه مانده است و غافل از آن که (مراقبه) در انجام کارها  
فراموش شده است.

از آفات دیگر (نفس پرستی) این که اگر بت نفس (نفس  
اماره، خودپرستی) مهار نشود انسان مومن را به پرستش بت های  
دیگر می کشد و ایمان را بر باد می دهد:

مادر بت ها، بت نفس شماست

زان که آن بت مار و این بت، ازدهاست

(۷۸۲/۱)

۴-۲- لزوم سعی و تلاش، همت بلند و توکل:  
مولانا بارها بر لزوم سعی و تلاش انسان تاکید داشته و  
معتقد است آدمی با بلند همتی و مجاهده و عبادت در راه شناخت  
حق و اوج کمال گام بر می دارد.  
چون در معنی زنی بازت کنند

پر فکرت زن که شهبازت کنند

(۲۷۸۰/۱)

«بلند همتی» صفت نیک اخلاقی است که برای رساندن  
انسان به سرچشمه های حقیقت لازم است و در زیر ساخت های  
آموزشی و جزئی در ارتباط طولی اهداف قابل بحث و بررسی  
است و اگر چه خود یک هدف ایده آل نیست اما حد وسط  
اهداف بلند و غائی است.

در دفتر اول از مثنوی، مولوی بایک تمثیلی که ظاهراً زیبا و  
پسندیده نیست، نتایج و مواردی را از آن حاصل می کند که آن  
مفاهیم و نتایج ارزشمند و مفید است. در آغاز با ضرب المثلی  
عربی که می گوید: «هر گاه خواهی که تباهی به بار آوری با  
آزاد زن، تباهی آور، و هرگاه که خواهی دزدی کنی، مروارید  
گران قیمت بدزد.» حرفش را شروع می آورد که:

همچو صیادی که گیرد سایه ای

سایه ی مرغی گرفته مرد سخت

سایه کی گردد ورا سرمایه ای؟

مرغ حیران گشته بر شاخ درخت (۹/۱-۲۸۰۸)

«مثل این گونه عاشقان کم همت، مثل آن صیادی است  
که سایه ای شکار کند، سایه کی برای او سرمایه می شود؟  
مردکی احمق، سرمایه ی مرغی را محکم گرفته بود اما مرغ،  
روی شاخه درخت، سرگشته و حیران بود و با خود می گفت:  
زهی سعی و طلب باطل و بیهوده!» (زمانی، ۱۳۷۲)

اما نکته دیگر «داشتن توکل» است. «مولانا در باب توکل  
در دو موضع از مثنوی به طور مفصل به بحث پرداخته است  
و در باقی موارد به اجمال از آن گذشته است. دو بحث مفصل  
مولانا در باب توکل، نخست در دفتر اول بیت ۹۰۸ به بعد یعنی  
گفت و گوی میان شیر و نخجیران است و باریکترین نکات  
را به نحو هنرمندانه ای از زبان حیوانات بیان می دارد. دوم در  
دفتر پنجم است.» (زمانی، ۱۳۸۷)

در دفتر اول آورده است:

در حذر شوریدن شور و شرست

رو توکل کن، توکل بهتر است (۹۰۹/۱)



یا:

گفت آری گر توکل رهبر است  
گفت، پیغمبر به آواز بلند:  
این سبب هم سنّت پیغمبر است  
با توکل زانوی اشتر ببند!

(۹۱۲-۱۳/۱)

۲-۶- لزوم راز داری و خاموشی:

از اهداف تربیتی مولانا یکی نیز لزوم راز داری، خاموشی و پرهیز از آفت های زبان است.

«مولانا و هر عارف دیگر، بحث عالم مادی و گفت و گوی ظاهر را مانع مشاهده ی حق می دانند و آن را غباری می دانند که جلوی دید او را می گیرد.» (استعلامی، ۱۳۴۵)  
گفت و گوی ظاهر آمد چون غبار

مدتی خاموش خو کن، هوش دار (۵۷۷/۱)

«در بیت فوق، در مصراع دوم «مدتی خاموش خو کن» یعنی عادت کن که خاموش باشی و بیندیش تا غبار علایق مادی کنار برود و بتوانی حقایق را مشاهده کنی.» (استعلامی، همان، ۳۲۱)

مولوی بارها به ارشاد مریدان می پردازد و می گوید که هر سخنی را در هر جایی نباید گفت چون معتقد است «زبان» هم ویرانگر است و هم سازنده. پس هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد:

ای زبان تو بس زیانی، مر مرا

چون تویی گویا، چه گویم من تو را

ای زبان! هم آتش و هم خرمی

چند این آتش در این خر من زنی؟

(۱۷۰۰-۱۷۰۲/۱)

بنابراین براساس نظرگاه های تربیتی دانشمندان بزرگ دیگر، می توان دیدگاه مولوی را برآمده از تمام نظرگاه های دیگر دانست و آن را مبنای کارهای مهم تعلیمی و تربیتی قرار داد و به این نکته ی ظریف و باریک دقت داشت که «زبان» و «سخن گفتن» همان قدر که می تواند مفید و اثر بخش باشد و حتی رسالت کار بزرگ تعلیم و ارشاد رابه عهده بگیرد به همان میزان نیز می تواند اگر تربیت صحیح نشود ویرانگر و دردسر ساز باشد.

«کیست تردید کند در این که زبان عالی ترین وسیله تفاهم و تعلیم و تربیت و تماس با خدا در عبادت است، در عین حال گاهی سرخ می شود و سر سبز را بر باد می دهد. آتش به خرمن های انسانی می زند، جنگها و پیکار ها راه می اندازد، مانند خود

سخن و کتابت در عین حال که عال ترین وسایل برای زندگانی انسان هاست، قاطع ترین صلاح برای بریدن زندگانی زندگان هم می باشد.» (جعفری، ص ۲۳۹)

ای زبان هم گنج بی پایان تویی

ای زبان هم رنج بی درمان تویی

(۱۷۰۲/۱)

۲-۷- دوری از مدح و ستایش:

مولوی می گوید:

لطف و سالوس جهان خوش لقمه ای است

کمترش خور، کآن پُر آتش لقمه ای است

آتشش پنهان و ذوقش آشکار

دود او ظاهر شود پایان کار

(۱۸۶۴-۵/۱)

یعنی: «جهان و لذا مادی آن مانند تملق و چاپلوسی خلق است که ظاهری فریبنده و باطنی کشنده دارد و مانند ستایش های دروغین هرگز نمی باید زیرا چاپلوسان و مدح گویان، پی مال و قدرت می روند و هر جا که مال و قدرت باشد مدح سرایی می کنند.» (فروزانفر، ۱۳۷۱، ص ۲۳۶) در واقع یکی از بزرگ ترین آفات تعلیم و تربیت همین مدح و چاپلوسی دروغین است که متأسفانه گویا این نیز از دستاوردهای زندگی ماشینی و مدرن واداری و کاغذ بازی امروز است.

تعریف و تمجید کاذب، اگر چه برای زمان کمی شیرینی دارد و طعم آن در دهان مدح شونده باقی می ماند، اما اگر زیاد شد، باعث به وجود آمدن عقده های روانی پیچیده و خودبزرگ بینی و سایر صفات ناپسند در شخص شده او را از ادامه زندگی سالم و با نشاط باز می دارد.

## همایش مولانا

مولانا بزرگ‌ترین عارف ایرانی همه‌ی اعصار و یکی از عمیق‌ترین متفکران عالم بشریت است. در سال‌های اخیر، همایش‌ها و بزرگداشت‌های متعددی برای وی گرفته‌اند. یکی از آن‌ها، همایشی بود که با همکاری یونسکو در روز هشتم مهر ۱۳۸۹ در تهران برگزار شده بود و گزارش آن در صفحه‌ی ۳۸ حافظ شماره‌ی ۷۴ به قلم آقایان بهرنگ امان و مصطفی فتاحی ثانی درج شد. قابل یادآوری است که در همایش مزبور برای اشخاص یاد شده‌ی زیر لوح تقدیری به مناسبت خدمت به ترویج فرهنگ مولوی‌شناسی و مثنوی پژوهی، تهیه شده بود که اسامی ایشان (به ترتیب حروف الفبا) چنین بود:

حسین الهی قمشه‌ای - سید حسن امین - حسین باهر - عبدالرحیم جعفری - عباس جمال‌پور - عبدالرفیع حقیقت (رفیع) - محمدرضا شفیعی کدکنی - محمدباقر صدرا - غلامحسین قرشی - شهرام ناظری - سید حبیب نبوی حافظ: با تشکر از استاد عبدالرفیع حقیقت (رفیع) و سرهنگ هوشنگ وزیری فراهانی که این توضیح را تلفنی به دفتر مجله اطلاع دادند.

مولوی چونان معلم اخلاق، حکیمانه به این نکته ظریف تربیتی و اخلاقی پی برده و دیگران را هشدار می‌دهد و با همین بیان خطابی و ارشادی نهیب می‌زند که:

تو مگو آن مدح را من کی خورم  
از طمع می‌گویی او؛ پی می‌بزم  
مادِخت گر هجو گوید بر مالا  
روزها سوزد دلت ز آن سوزها  
گرچه دانی کوز حرمان گفت آن  
کآن طمع که داشت از تو شد زیان  
آن اثر می‌ماند در اندرون  
در مدیح، این حالت هست آزمون  
آن اثر هم روزها باقی بود  
مایه‌ی کبر و خداع جان شود (۶۱/۱-۱۸۵۷)

نقطه مقابل این زیان تربیتی و شخصیتی عکس‌العملی است که گروهی از صوفیه به کار گرفته‌اند و مولوی هم با نظر آنها هم داستان بوده است. «ملا متیان می‌گفته‌اند که سالک به درجه‌ی برسد که ستایش و نکوهش در نظر او یکسان و برابر باشد و هیچ یک در وی اثر نکند؛ چنان که از مدح لذت نبرد و از هجو دل‌تنگ نگردد.» (فروزانفر، همان) [بقیه در شماره‌ی بعد] ■



کون لی هان (مدیر کل منطقه‌ی پی یونسکو)، دکتر حسین باهر، پروفیسور سید حسین امین